

ارجاع جنایت‌های بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی^۱ (ICC) توسط شورای امنیت و آثار آن

مجتبی جانی پور* سکینه خانعلی پور و اجارگاه**

چکیده

هدف این مقاله تبیین و تشریح جایگاه شورای امنیت در ارتباط با وضعیت‌های ارجاع‌شده کشورهای غیر عضو اساسنامه‌ی رم، به دیوان کیفری بین‌المللی است که به روش اسنادی و از طریق مطالعه‌ی پرونده‌ها، مذاکرات، نشست‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت صورت گرفته است. در این مقاله پس از بحث از جایگاه شورای امنیت در حقوق بین‌الملل و نوع ارتباط آن با «دیوان»، به مشکلات و مزایای احتمالی این ارجاعات پرداخته و سرانجام، رژیم مناسب در ارتباط با این ارجاع‌ها مطرح می‌شود؛ زیرا در حال حاضر پذیرش این ارجاع با توجه به اختیارات شورای امنیت براساس منشور سازمان ملل متحد، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. هرچند دیوان کیفری بین‌المللی الزامی برای پذیرش وضعیت‌های ارجاعی و طرح دعوا در «دیوان» ندارد و این خود نشان‌دهنده استقلال آن است. البته، دیوان کیفری بین‌المللی باید اقدامات لازم جهت ضابطه مند نمودن ارجاع شورای امنیت را به عمل آورد تا از بروز هر گونه خدشه به اهداف و تحقق آرمان‌های بشری جلوگیری کند.

janipour@guilan.ac.ir

kanalipoor13@gmail.com

* استادیار گروه حقوق دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۸

واژه‌های کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، شورای امنیت، وضعیت‌های ارجاعی، جنایت‌های بین‌المللی.

۱. مقدمه

ارتکاب جرم و جنایت از دیرباز در جوامع بشری وجود داشته و معضل بزرگی را برای قربانیان آن به وجود آورده است. پس از گذر از دوران عدالت خصوصی، دخالت دولتها در امر اجرای عدالت کیفری آغاز شد و بزه‌کاران نزد نهادهای قضایی و شبه قضایی داخلی محاکمه می‌شدند. لکن اصل قدیمی «درون مرزی (سرزمینی) بودن حقوق جزا» و نیز اصل پذیرفته شده‌ی «مصونیت سران و مسئولان کشورها از تعقیب کیفری»، باعث مصون ماندن بسیاری از جنایتکاران اصلی که مباشر یا طراح جرایم شنیع بین‌المللی بودند، از محاکمه و جنایت می‌گشت. به مرور ایام و افزوده شدن به دامنه‌ی این جنایت‌ها هر دو اصل فوق مورد تردیدهای جدی قرار گرفتند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۱۱) و کشورها به دنبال راه حلی می‌گشتند تا بتوانند این دو اصل را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را تا اندازه‌ای محدود نمایند.

خاطرات تلخ نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در قرن بیستم منجر به ایجاد دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو و پس از آن‌ها نیز دیوان‌های ویژه جهت رسیدگی به محاکمه‌ی جنایتکاران مناطق یوگسلاوی سابق و رواندا گشت. اما تمام این اقدامات نتوانست پاسخ گوی جنایت‌های بین‌المللی شده و راه حلی اساسی در این رابطه ارائه دهند. زیرا در بسیاری از موارد، جنایت‌های اتفاق افتاده در چندین سال گذشته با مصونیت مرتکبان آنها همراه بود.

سیر تحولات روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم به سوی حاکمیت قانون پیش رفته و قواعد حقوق بین‌الملل بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته‌اند. این نگرش از آنجا ناشی شده است که جامعه بشری دریافته، برای استقرار صلح و امنیت و در نتیجه توسعه‌ی جهانی، حاکمیت قانون ضروری می‌نماید، لذا در راستای نهادینه کردن این قانون و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل، نهادهای جدیدی به وجود آورد (آل حبیب، ۱۳۷۹: مقدمه).

در سال‌های اخیر عزم بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی که دارای

ماهیت سیاسی هستند، بر این تعلق گرفته تا یک مرکز مستقل کیفری بین‌المللی در سطح جهان در مبارزه با جرایم بین‌المللی شکل گیرد (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۱۵۳). سرانجام در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در شهر رم ایتالیا دولتها گردهم آمدند تا یک دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل دهند و بتوانند به این مصونیت‌ها، پایان دهند. در این تاریخ اساسنامه دیوان به امضای ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده در کنفرانس رم رسید، تا اینکه با پیوستن شصتین کشور به اساسنامه آن در ۲۳ فروردین ۱۳۸۱، با الحاق حداقل لازم از دولتها، از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم الاجرا گشت و یک سال پس از آن، با انتخاب قضات و سایر مقامات، کار خود را در شهر لاهه (هلند) آغاز نمود. این اساسنامه که به اساسنامه رم مشهور گردیده است، متشکل از سیزده فصل و ۱۲۸ ماده می باشد. براساس آن، دیوان کیفری بین‌المللی («دیوان») مبتنی بر یک معاهده چند جانبه است که ارگان‌های خاص خود را داراست.

شاید بتوان گفت این «دیوان» بزرگ‌ترین تحول در حقوق بین‌الملل در چند دهه اخیر محسوب می‌شود، زیرا با تمام تلاش‌های صورت گرفته از سوی اعضای شورای امنیت یا کشورهای عضو سازمان ملل، تحت لوای هیچ ارگان یا سازمانی قرار نگرفت و همچنان داعیه استقلال خود را حفظ نمود؛ چرا که اعتقاد بر این است، علی‌رغم سایه سنگین سیاست و روابط بین‌الملل بر قواعد بین‌المللی موجود و برای اصالت دادن به عدالت تا آنجا که می‌توان باید به دور از منافع و جناح بندی‌های سیاسی، مسئله جنایت‌ها و جرایم بین‌المللی را در هر کنجای جهان بی طرفانه بررسی نمود (رضوی فرد، ۱۳۸۸). هرچند در ادامه، نیاز این «دیوان» به سازمان ملل و سایر ارگان‌ها به ویژه شورای امنیت احساس گردید، چرا که یکی از نقش‌های شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، تلاش برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد، بر همین اساس تمامی کشورها باید به قطعنامه‌های شورا در این زمینه احترام بگذارند.

اما مسئله این روزها، پس از برپایی دیوان کیفری بین‌المللی، ارجاعات شورای امنیت به آن است. این «دیوان» در واقع سنگ بنایی است جهت حقوقی تر کردن اقدامات علیه شنیع‌ترین جنایت‌های بین‌المللی از جمله نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جرایم جنگی که براساس معاهده بین‌کشورها و بر پایه رضایت آنها ایجاد شده است. دیوان کیفری بین‌المللی، برخلاف «دیوان کیفری بین‌الملل برای یوگسلاوی

سابق^۱ و «دیوان کیفری بین‌الملل برای جنایات ارتكابی در رواندا»^۲ دائمی می‌باشد و بر پایه معاهده طرفین است نه قطعنامه‌های شورای امنیت و شورا در ایجاد آن نقشی نداشته است.

با این حال «دیوان»، در میان مذاکرات دشوار و برای حمایت از آرمان‌های متعالی بین‌المللی به دنیا آمده و اکنون باید در جهانی وحشی و در کنار روابط و دیپلماسی بین‌المللی مبهم به حیات خود ادامه دهد (بیکو و کرایر^۳، ۲۰۰۷: ۴۷). در جهانی سرشار از سیاست و نظامی که برپایه سیاست بین‌الملل بنا گشته است. به طوری که تصمیم‌های حقوقی نیز عاری از دیدگاه‌های سیاسی نیست؛ حتی دادخواهی و کشمکش‌های قضایی نیز تنها در سایه سیاست بین‌الملل قابل مرافعه خواهد بود. در جهانی که با وجود شورای امنیت به عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی آن، صحبت از حقوق بین‌الملل اندکی دشوار است.

بنابراین، «دیوان» به عنوان یکی از ارگان‌های قضایی و حقوقی جامعه بین‌الملل نیازمند توجه به این شورا و جلب توجه آن است. در این راستا، به منظور بررسی نقش شورا در این ارگان قضایی ابتدا به چگونگی طرح پرونده‌ها و وضعیت‌ها در آن پرداخته، سپس از جایگاه و نقش شورا و مشکلات و مزایایی که همکاری آن با دیوان به همراه دارد، بحث خواهیم کرد. در نهایت نیز سعی در معرفی رژیم همکاری مناسب این دو نهاد داریم.

۲. چگونگی طرح پرونده‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی

اینک که بیش از هشت سال از اجرایی شدن این معاهده می‌گذرد، «دیوان» فعالیت واقعی خود را با رسیدگی به پرونده‌هایی از چهار کشور آفریقایی اوگاندا، آفریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو و سودان آغاز نموده است. ۲۹ فوریه ۲۰۰۴ اعلام گردید که رئیس‌جمهور اوگاندا وضعیت مربوط به «ارتش مقاومت اشراف»^۴ را به دادستانی ارجاع داده است. در دسامبر ۲۰۰۴ نیز درخواستی از سوی رئیس‌جمهور آفریقای مرکزی به «دیوان» ارائه و از دادستان خواسته شد، جرائم ارتكابی از اول جولای ۲۰۰۲ در هر بخش از قلمرو این کشور را که در صلاحیت «دیوان» است مورد بررسی قرار دهد. ۱۹ آوریل ۲۰۰۴ اعلام شد که رئیس‌جمهوری دموکراتیک کنگو نیز

وضعیت جرایم ارتكابی در کشورش را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داده است. همچنین به موجب قطعنامه ۱۵۹۳ مورخ ۳۱ مارچ ۲۰۰۵، شورای امنیت سازمان ملل برای نخستین بار به استناد فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ۱۳ اساسنامه رم، وضعیت «دارفور» سودان را نیز به دادستانی ارجاع داد (قطعنامه ۱۵۵۶ شورای امنیت، ۲۰۰۴).^۵

محدوده صلاحیت «دیوان» و چگونگی مطرح شدن پرونده‌ها در آن از جمله موضوعات بحث برانگیز در کنفرانس رم بود. برخی از دولت‌ها خواهان پذیرش اصل صلاحیت جهانی برای آن بودند. هرچند به اعتقاد برخی «دیوان» باید براساس نمایندگی از سوی کشورهای عضو عمل کند. البته موضع گروه نخست در رابطه با ارجاع وضعیت خاص به شورای امنیت به نوعی پذیرفته شده است.^۶ در حال حاضر «دیوان» تنها صلاحیت بین‌المللی را به نمایندگی از دولت‌های عضو اعمال می‌کند. هرچند به نظر می‌رسد اعمال صلاحیت جهانی با توجه به اختیارات محوله به شورای امنیت، قابل پذیرش خواهد بود. در نهایت، محدوده صلاحیت این «دیوان» در حیطه مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه خلاصه شد.

براساس ماده ۱۲ اساسنامه: «دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که حداقل یکی از دولت‌های ذیل عضو این اساسنامه باشند:

الف - دولتی که در قلمرو آن فعل یا ترک فعل مورد نظر روی داده یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است.

ب - دولتی که شخص مورد تعقیب یا تحقیق تبعه آن است».

در واقع اصل صلاحیت سرزمینی و اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت فعال (صلاحیت شخصی فعال) در اساسنامه رم پذیرفته شده است (میر محمد صادقی، ۱۳۸۷: ۸۲ و راینگرت^۷، ۲۰۱۰: ۱۳).

روش همکاری در دیوان کیفری بین‌المللی، برخلاف دیوان‌های ویژه که در آن وظیفه همکاری توسط شورای امنیت برعهده تمام اعضای سازمان ملل است، محدود می‌باشد و در وهله اول تنها شامل کشورهای عضو آن است. به علاوه، موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند بر قلمرو صلاحیت آن بیافزاید. کشور غیر عضو از دو شیوه

جهت همکاری بهره می‌برد:

اول، به وسیله بیانیه‌ای که صلاحیت «دیوان» را بر اساس ماده (۳) ۱۲ می‌پذیرد. در این موقعیت وقتی یک کشور غیرعضو صلاحیت «دیوان» را در مورد یک جرم خاص می‌پذیرد، توافق می‌کند تا طبق فصل ۹ اساسنامه با آن همکاری داشته باشد. این کشورها حقوق و وظایف یکسانی با کشورهای عضو دارند (بیکو و کرایر، ۲۰۰۷: ۵۶). در واقع با وجود اینکه کشور درخواست کننده عضو اساسنامه رم نیست، از این طریق می‌تواند درخواست رسیدگی به جنایت‌های ارتکاب یافته در محدوده سرزمینی خود یا توسط تبعه اش را بنماید. همانطور که در مورد لوبانگا^۱ این اتفاق افتاد و کشور کنگو، خود این موضوع را در «دیوان» مطرح نمود. هرچند این مورد دارای شرطی است و آن اینکه دولت مذکور باید بدون هیچ گونه تأخیر یا استثنا با «دیوان» همکاری نماید. در واقع شاید بتوان این گونه عنوان نمود که با پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، با این کشور مانند یک کشور عضو برخورد خواهد شد.

دوم، یک توافق ویژه برای همکاری با «دیوان» براساس ماده (۵) ۸۷ اساسنامه وجود دارد. در اینجا یک کشور ممکن است به طور داوطلبانه با «دیوان» توافق خاصی ببندد تا با آن همکاری کند. کشور مورد نظر برای تصمیم گرفتن در مورد نوع، زمینه و مدت همکاری با «دیوان» تا اندازه‌ای منعطف است. البته ممکن است این امر برای «دیوان» بحث برانگیز باشد، چون به اساسنامه خود محدود است و در نتیجه تمایل ندارد تا برای اجرای خواسته‌های یک گروه ثالث اقدام کند. «دیوان» در چنین موردی با یک وضعیت دشوار مواجه می‌شود؛ زیرا در صورت عدم قبول شرایط و محدودیت‌های آن کشور برای کمک، از همکاری کشور مورد نظر محروم می‌گردد (همان).

از جمله موارد دیگری که در کنفرانس رم بحث‌های فراوانی را به همراه داشت این بود که صاحبان حق وتو در شورای امنیت همواره مایل بودند تا قدرت خود را از طریق شورا حفظ کنند و آن را در اختیار نهاد دیگری چون دیوان کیفری بین‌المللی قرار ندهند، برعکس سایر دولت‌ها مایل بودند که «دیوان» استقلال خود را از شورا حفظ کرده و با بی طرفی به جنایت‌های ارتکابی رسیدگی نماید (میر محمد صادقی، ۱۳۸۷: ۸۴). حاصل این مناقشات اعطای امتیازاتی چند به شورای امنیت بود که یکی از آنها موجب ایجاد صلاحیت جهانی برای این «دیوان» شد که موضوع اصلی مطالعه این

نوشتار است. براساس بند «ب» از ماده ۱۳ اساسنامه رم: «شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع می‌نماید».

این بند صلاحیت «دیوان» را در مورد کشورهای غیرعضو گسترش می‌دهد، زیرا برطبق این بند شورا بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، در موارد نقض صلح و امنیت بین‌المللی بدون توجه به عضویت یا عدم عضویت دولتی که این جنایت‌ها در آنجا رخ داده است یا دولت متبوع مرتکب، پرونده را نزد «دیوان» ارجاع و از آن تقاضای رسیدگی و محاکمه متهم را می‌نماید.

در مورد ایجاد صلاحیت از طریق ارجاع شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور، شورا به همکاری یک گروه ثالث نیاز دارد. به عنوان مثال در قطعنامه ۱۵۹۳ که به موقعیت دارفور (سودان) اشاره دارد، شورا در بند ۲ وظیفه همکاری با «دیوان» را گنجانده است. اما این وظیفه به دولت سودان و تمام اعضای که در دارفور درگیر هستند، محدود است. هرچند به طور واضح بیان می‌کند، کشورهایی که عضو اساسنامه رم نیستند نیازی به همکاری با آن ندارند، اما در این مورد (صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت جهت ارجاع پرونده به «دیوان») کشورهای مخاطب موظف به همکاری می‌باشند (قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت، ۲۰۰۵).^۹

دولت‌های غیر عضو طبق اساسنامه، تحت هیچ تعهد بین‌المللی برای انجام قرارها و انتقال مظنونین به «دیوان» نیستند. براساس بخش ۲ قطعنامه ۱۵۹۳، شورای امنیت تصمیم گرفت که دولت سودان و همه طرف‌های درگیر در نزاع دارفور به طور کامل همکاری کنند و هرگونه کمک ضروری به «دیوان» و دادستان را مطابق این قطعنامه فراهم نمایند (همان). بنابراین دولت سودان برحسب قطعنامه ۱۵۹۳ ملزم به همکاری با «دیوان» است (سایمپی^{۱۰}، ۲۰۰۸، ۸۹۶). در واقع دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در سه حالت می‌تواند از وقوع جرایم داخل صلاحیت این «دیوان» مطلع شود و رسیدگی را آغاز نماید؛ نخست، موردی که یک دولت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت ظاهراً ارتکاب یافته، به موجب ماده ۱۴ اساسنامه به دادستان ارجاع نماید. دوم، وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است، شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ۱۳ اساسنامه به دادستان ارجاع نماید و

سوم، دادستان تحقیقاتی را به موجب ماده ۱۵ اساسنامه در مورد آن جنایت شروع کرده باشد (آقای جنت مکان، ۱۳۸۷: ۲۵۲).

مورد دوم مناقشات بسیاری را با خود به همراه داشته و پرسش‌های فراوانی در ارتباط با جایگاه و نقش شورا در وضعیت‌های ارجاعی، مزایا و مشکلات پیش روی این ارجاع و رژیم مطلوب در اینگونه پرونده‌ها را ایجاد نموده است که در ادامه قصد داریم تا اندازه‌ای به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

۳. جایگاه و نقش شورا در وضعیت‌های ارجاعی

ماهیت دیوان کیفری بین‌المللی به طور کامل حقوقی است، زیرا مبنای آن یک معاهده چند جانبه بین دولت‌ها است و رضایت دولت‌ها شرط اساسی پیوستن به آن می‌باشد؛ بدین معنا که شماری از دولت‌ها با یکدیگر توافق می‌نمایند دیوانی بین‌المللی مطابق با صلاحیت‌ها و وظایف مذکور در اساسنامه تشکیل گردد و مرتکبین جرایمی را که در اساسنامه آمده است، به مجازات برسانند. دولت‌ها، با توجه به مقررات اساسنامه متعهد می‌شوند که با محکمه جدید همکاری نموده و آرای صادره از آن را اجرا نمایند.^{۱۱} در مقابل، ساختار شورای امنیت به طور کامل سیاسی است. در واقع شورا از منظر سیاست بین‌الملل و «دیوان» از منظر حقوق بین‌الملل و اساسنامه خود به قضایا می‌نگرند. با این حال بر اساس اساسنامه رم، شورای امنیت می‌تواند مواردی را به آن ارجاع دهد. باید توجه نمود که ساختار ماهیتی «دیوان» در برابر این ارجاع‌ها آسیب پذیر بوده و ممکن است موجب ایجاد تناقضاتی در مسائل یا گزینشی شدن پرونده‌های مطروحه در آن گردد. به همین دلیل برخی استدلال کرده اند که شروع رسیدگی در یک محکمه قضایی نباید مستلزم اتخاذ تصمیم توسط یک رکن سیاسی باشد. زیرا این امر به معنای تسری حق و تو موجود در شورای امنیت، به اجرای عدالت می‌باشد و اعطای چنین امتیازی به شورای امنیت به اعتبار و استقلال دیوان کیفری بین‌المللی زیان خواهد رساند (میرزایی یگنجه، ۱۳۷۹: ۲۶۰). چنانچه «دیوان» بخواهد مانند منشور سازمان ملل تفوق سیاسی شورای امنیت را بپذیرد، هدف کشورهای عضو اساسنامه رم محقق نخواهد گردید و این تفوق در مواردی موجب توقف کار آن «دیوان» می‌گردد. از سوی دیگر، برخی معتقدند که حتی اگر ماده‌ای در خصوص رابطه حقوقی

«دیوان» با سازمان ملل متحد در اساسنامه رم گنجانده نمی‌شد، رابطه کاری شورای امنیت با آن اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا از یک سو مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق بند «یک» ماده ۲۴ منشور سازمان ملل به شورای امنیت اعطا شده و بدین منظور، براساس فصل هفتم منشور یک سلسله اختیارات، اعم از قهر آمیز و غیر قهرآمیز، به شورا داده شده است. از سوی دیگر جنایاتی که رسیدگی به آنها در صلاحیت «دیوان» قرار گرفته اند، به طور معمول در شرایطی انجام می‌شوند که صلح و امنیت بین‌المللی در معرض تهدید قرار گرفته یا نقض گردیده است. بنابراین صلاحیت‌های «دیوان» با مسئولیت‌های محول شده به شورا ارتباط تنگاتنگ داشته و وجود رابطه کاری بین این دو اجتناب‌ناپذیر است (میرزایی یگنجه، ۱۳۷۹: ۲۵۷). در این راستا نظرات مختلفی در مورد ارتباط شورای امنیت با «دیوان» ابراز شده که گاه به طور کامل متناقضند، البته این تناقض می‌تواند ناشی از اساسنامه آن باشد که، اگرچه مبنایش حقوقی است ولی فارغ از راهکارهای سیاسی نمی‌باشد. این موضوع، نشان دهنده عدم جدایی حقوق بین‌الملل از سیاست بین‌الملل بوده و نباید فراموش کرد که در دنیای حاضر، عملکرد این نهاد، بدون پشتیبانی این سنگر قدرتمند سیاست بین‌الملل در برخی موارد بی‌اثر و بدون ضمانت اجرا می‌شود. این پشتیبانی موجب می‌شود تا در جایی که وجود شورا نیاز است، بتواند با استفاده از قدرتش براساس فصل هفتم منشور، اقدامات لازم را انجام دهد. هرچند با وجود ارجاع شورا باز هم تضمینی برای همکاری با «دیوان» وجود ندارد، زیرا فعالیت‌های قهری یا تحریمی شورا تنها از طریق منشور سازمان ملل متحد امکان‌پذیر است و این اقدامات ارتباطی با اساسنامه رم ندارد.

در هر صورت نقش شورا در «دیوان» هرچه باشد، مناقشه‌آمیز است و البته این امر می‌تواند از جایگاه خود شورا در سازمان ملل نشأت گرفته باشد. ارجاع‌های شورا از سویی نشانه اقتدار شورا و از سویی نشانه اعتماد آن به «دیوان» است. به هر دلیلی که باشد این ارجاع‌ها می‌باید مهندسی دقیق شوند. در جایی که شورا به این «دیوان» ارجاع می‌دهد، می‌توان از آن به یک دیوان ویژه تعبیر نمود. اما مبدأ آن، شورا نبوده، بلکه شورا بدون اینکه هزینه دیگری را بر اعضای سازمان ملل با ایجاد یک دیوان جدید تحمیل کند، با یک اقدام مناسب از ظرفیت موجود در جهان بین‌الملل استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین این ظرفیت‌ها در حال حاضر دیوان کیفری بین‌المللی است که نمی‌توان بی

تفاوت از کنار آن گذشت. مبنای کار دیوان‌های ویژه، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و شورا در جایی به «دیوان» ارجاع می‌دهد که آن موقعیت نیز تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص داده شود.^{۱۲}

در هر صورت این گونه می‌توان نتیجه گرفت که چنانچه چنین موقعیتی به وجود آید، شورا می‌تواند براساس فصل هفتم منشور ملل متحد، خود اقدامات لازم را انجام دهد. علاوه بر این، اگر جرایمی در صلاحیت «دیوان» ارتکاب یابد رسیدگی به آن جرایم را به این «دیوان» محول نماید. به این دلیل که یک محکمه بین‌المللی است و تعدادی از کشورهای عضو سازمان ملل آن را ایجاد نموده‌اند. با این حال نباید فراموش نمود که «دیوان»، جزئی از سازمان ملل محسوب نمی‌گردد بلکه سازمانی مستقل است که باید بر اجرای اساسنامه خود اصرار ورزد. در این راستا «دیوان» در احراز صلاحیت خود موظف به رعایت قواعد شکلی خود است و نه تصمیم یک سازمان بین‌المللی هم عرض خود مانند سازمان ملل متحد- شورای امنیت. بنابراین، دیوان کیفری بین‌المللی عضو (رکن فرعی) سازمان ملل متحد نیست که مشمول ماده ۲۵ منشور شود تا مجبور باشد قطعنامه‌های آن را اجرا کند» (دیوان بین‌المللی کیفری و قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت، ۱۳۸۷).

ولی هنگامی که یک دولت برخلاف مقررات اساسنامه، در انجام یک درخواست همکاری از جانب «دیوان» کوتاهی می‌کند و بدین وسیله از اعمال وظایف و قدرت آن طبق اساسنامه جلوگیری می‌نماید، براساس ماده ۸۷، «دیوان» می‌تواند برای اجرا و گزارش به شورا تصمیمی اتخاذ کند (سایمپی، ۲۰۰۸: ۸۹۵). بر همین اساس در ششمین گزارش به شورای امنیت از ۵ دسامبر ۲۰۰۷، اداره تعقیب گزارش کرد که دولت سودان همکاری نمی‌کند و حملات بر غیر نظامیان و بحران بشر دوستانه در دارفور ادامه دارد. هر دو موضوع دوباره در گزارش هفتم دادستان در ژوئن ۲۰۰۹ تکرار شدند. در ۲۶ ژوئن ۲۰۰۸ رئیس شورای امنیت یادآوری کرد که طبق تصمیم این شورا و بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل و قطعنامه ۱۵۹۳، دولت سودان و همه طرف‌های درگیر در نزاع دارفور به طور کامل همکاری می‌کنند و هرگونه کمک ضروری به «دیوان» و دادستان را مطابق قطعنامه فراهم می‌نمایند (همان). زیرا تنها راه برخورد با عدم همکاری کشور مورد نظر این است که براساس ماده (۲) ۸۷ مسئله در شورا مطرح شود.

پس در واقع شورا در مورد مسائل ارجاعی از سوی خود، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌نماید. این نشان خواهد داد که در مورد عدم همکاری کشورهای که غیر عضو هستند، «دیوان» تنها می‌تواند دوباره از شورا درخواست نماید تا به این پرونده رسیدگی کند. این شورا است که ارجاع و دامنه آن را با پذیرش اینکه رژیم «دیوان» مناسب است یا خیر، تعلیق یا عدم تعلیق و دریافت گزارش کنترل می‌کند. تمام این موارد نشان دهنده قدرت کنترل بالای شورا می‌باشد و به همین دلیل برخی معتقدند که دیوان کیفری بین‌المللی ممکن است به یک ابزار سازمانی برای استبداد تبدیل گردد. همانطور که سودان در مذاکرات شورای امنیت استدلال کرد که: «دیوان کیفری بین‌المللی یک ابزار سازمانی است برای آنهایی که اعتقاد دارند در دنیای مملو از بی‌عدالتی و ستمگری، تنها پاکان این دنیا هستند و ممکن است از آن برای به کار بردن اسلحه حقوق بین‌الملل علیه سودان و البشیر در مسئله نسل‌کشی استفاده کنند» (روبرت و بارنیچ^{۱۳}، ۲۰۰۹، ۱۱۲-۱۱۱). به همین دلیل، برخی اعتقاد دارند که شورای امنیت از طریق سهل‌انگاری در پذیرش یا رجوع به یک چارچوب قانونی قابل اجرا نسبت به وظایف همکاری، این «دیوان» را بی اعتبار کرده است. بدین ترتیب، همکاری کامل یک تصور قانونی پیچیده است و می‌تواند به تفاسیر گوناگونی مشروط باشد (سلوایتز^{۱۴}، ۲۰۰۸: ۸۷۷).

البته نباید فراموش کرد که براساس ماده (۵) ۸۷ اساسنامه رم و منشور سازمان ملل، کشورها از طریق صدور قطعنامه‌های شورا ملزم به همکاری با این «دیوان» هستند (ویلیامز و شریف^{۱۵}، ۲۰۰۹: ۷۹). زیرا شورای امنیت براساس منشور دارای یک مجوز انحصاری و برجسته است و یک جایگاه برتر در معماری سلسله‌مراتبی صلح و امنیت بین‌المللی به آن اعطا شده است. البته اعطای آن با مسئولیت‌مقدماتی برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل همراه است.^{۱۶}

واضح است که شورای امنیت می‌تواند بر صلاحیت «دیوان» بیفزاید. همانطور که با ارجاع موقعیت دارفور این اقدام را انجام داد (همان). در همین زمینه بحث‌های فراوانی ایجاد شده است؛ از جمله اینکه با مصونیت سران دولت‌ها چگونه باید برخورد کرد؟ عقیده برخی بر این است که کشورهایمانند سودان به واسطه عضویتشان در سازمان ملل و تعهدشان بر طبق منشور برای انجام حتمی قطعنامه‌های شورای امنیت^{۱۷}

در واقع به زوال مصونیتشان از طریق قطعنامه‌های صادر شده از طریق این شورا رضایت داده اند (همان) که این قدرت و جایگاه شورا در دنیای حاضر را نشان می‌دهد. شورای امنیت طبق مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور ملل متحد ممکن است از طریق به کار بردن اختیاراتش بر اساس فصل هفتم منشور، تعهدات و حقوقی که دولت‌ها نسبت به یک معاهده خاص دارند را نادیده بگیرد. البته ماده ۱۰۳ منشور به صراحت نمی‌گوید، تصمیماتی که شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور بگیرد بر هر معاهده متعارض ارجحیت دارد.^{۱۲} اما تعهدی که دولت‌ها طبق ماده ۲۵ منشور دارند^{۱۹}، یک تعهد بر اساس منشور ملل متحد و در طول ماده ۱۰۳ می‌باشد. از این رو اعضای ملل متحد بر اساس ماده ۱۰۳ متعهد می‌شوند، تعهداتی که از قطعنامه‌های شورا بر اساس فصل هفتم ناشی می‌شود را بر هر تعهد دیگری مقدم بدانند. در نتیجه با لحاظ ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد تصمیمات اتخاذ شده طبق فصل هفتم منشور، برتر از تعهدات دولت‌های عضو سازمان ملل متحد است.

با این وجود برخورد شورا با «دیوان» قابل تأمل است. قطعنامه ۱۴۲۲ بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل به تصویب رسیده است. ولی بند ۱ آن شباهتی به تصمیم‌های الزام آور ندارد، چرا که می‌گوید: «از «دیوان» تقاضا می‌شود» (قطعنامه ۱۴۲۲، ۲۰۰۲، بند ۱).^{۲۰}

البته این رویکرد به وسیله دو تحلیل قابل بررسی است. تحلیل اول این است که دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس ماده ۴ اساسنامه خود شخصیت حقوقی مستقل دارد و بنابراین همانند قطعنامه‌های شورای امنیت خطاب به دولت‌های عضو سازمان ملل، «دیوان» را ملزم نمی‌کند. تحلیل دوم آن است که قصد شورای امنیت از به کار بردن کلمه Request اجرای صریح ماده ۱۶ اساسنامه رم است. زیرا در آنجا نیز بیان شده که از «دیوان» تقاضا می‌کند. در واقع ماده ۱۶ اساسنامه رم در پی اثبات این قضیه است که «دیوان» به وسیله ساختار حقوقی خودش ملزم به تعویق انجام تحقیقات یا تعقیب در حالتی خاص می‌گردد و شورای امنیت صرفاً تقاضا کننده اجرای این ماده است نه ملزم کننده (استان، ۱۳۸۴: ۲۲۷). هر دو دیدگاه بر استقلال «دیوان» تأکید دارد. همان طور که در ارتباط با قضیه دارفور، شعبه اول مقدماتی «دیوان» متذکر شده که رویه قضایی آن، بر اساس منابع حقوق ارجاع شده در ماده ۲۱ اساسنامه رم حکم داده است (ویلیامز و

شریف، ۲۰۰۹: ۸۲).

۴. مشکلات ارجاع و وضعیت از سوی شورای امنیت

بحث از ارجاع شورای امنیت سهل و ممتنع است؛ زیرا اگرچه موضوع به نظر ساده می‌رسد ولی تفکر بیشتر در این خصوص نشان می‌دهد آن چنان که در اساسنامه رم عنوان شده است، ساده نیست و می‌تواند مشکلات فراوانی را با خود به همراه داشته باشد. زیرا شورا به طور معمول پرونده دولت‌های غیر عضو را به «دیوان» ارجاع می‌دهد. در همین زمینه، عدم وجود قانون داخلی مناسب به منظور انجام و رعایت قواعد مندرج در اساسنامه رم، بحث از مصونیت یا عدم مصونیت سران کشورها و بسیاری مسائل دیگر از مواردی هستند که می‌توانند مشکل آفرین باشند، که در ادامه به برخی از آنها خواهیم پرداخت. اینها ابهاماتی است که با وجود اهمیتشان، در اساسنامه به آنها پاسخی داده نشده یا پاسخ، چندان واضح نمی‌باشد.

بسیاری از مشکلات از این ناشی می‌گردد که «دیوان» از طریق یک معاهده مستقر شده و طبیعت بین‌المللی آن به خودی خود اجازه اعمال صلاحیت بر دولت‌های غیر عضو را نمی‌دهد. به همین دلیل قصد پرداختن به برخی از این مشکلات را داریم:

۴-۱. نبود قانون داخلی مناسب

یکی از مشکلات ارجاع پرونده کشورهای غیر عضو از سوی شورای امنیت، به یکی از وظایف کشورهای عضو باز می‌گردد و آن ایجاد و تصویب قانون داخلی مناسب است تا اجرای اساسنامه را ممکن و تسهیل نماید. این موضوع در ارتباط با کشورهای عضو که به اساسنامه پیوسته اند طبیعی است، ولی در ارتباط با کشورهای غیر عضو همین می‌تواند از جمله مشکلات در اجرای رژیم اساسنامه باشد؛ چرا که در این مواقع گاهی با وجود تمایل کشور به همکاری با «دیوان»، هیچ راه قانونی در داخل کشور برای انجام وظایف محوله از سوی این نهاد وجود ندارد و شاید در صورت اجرای خواسته‌های آن، مجبور به نقض حقوق داخلی خود گردد. در واقع ایجاد تعهد بر کشورهای غیر عضو از طریق «دیوان» به نظر نابجا و نادرست می‌آید. زیرا نمی‌توان دولتی را یک باره با تعهدی جدید روبرو نموده و انتظار همکاری داشت.

از جمله مواردی که در اساسنامه به تصویب قانون داخلی نیاز دارد، ایجاد منع آیین

دادرسی کیفری است (ماده (۱) ۸۹). به این معنا که فرآیند تسلیم، تحت حکومت حقوق ملی قرار می‌گیرد. زیرا دولت‌های عضو برای اینکه قادر به انجام تقاضاهای همکاری باشند مجبور به داشتن آیین‌های دادرسی قابل دسترس برطبق حقوق داخلی هستند (سلوایتر، ۲۰۰۸: ۸۷۷).

اما چگونه این قید در مورد یک دولت غیر عضو اعمال می‌شود؟ یک دولت غیر عضو نمی‌تواند برای انجام بخش ۹ از اساسنامه رم مانند یک دولت عضو عمل نماید. به عنوان مثال در مورد سودان، مفاد قطعنامه ۱۵۹۳ وقتی که با قطعنامه ۸۲۷ مقایسه می‌گردد، هیچ پشتیبانی برای تحمیل یک وظیفه ایجاد تغییرات قانونی در مرحله ملی پیشنهاد نمی‌کند^{۲۱}. وجود یک قانون داخلی مناسب جهت پاسخ گویی به نیازهای «دیوان»، علاوه بر اینکه در مسئله بازداشت و تسلیم کمک کننده است، می‌تواند در مورد مدارک مورد نیاز و ارزش اثباتی آنها نیز کمک کننده باشد. چرا که تناقض در مدارک مورد نیاز در به اثبات رساندن جرایم در صلاحیت «دیوان» می‌تواند مشکلات تازه‌ای را با خود به همراه آورد و موجب عدم همکاری بیشتر این کشورها گردد.

ماده (c)(۲) ۹۱ اساسنامه، «دیوان» را به حمایت تقاضا برای تسلیم یا دستگیری با دلایل کافی الزام می‌کند و اینکه مقررات تحمیل شده بر «دیوان» نمی‌تواند از آیین نامه‌های استرداد معمولی سنگین تر باشد. در اینجا قابل تصور است که چگونه اختلاف نسبت به درجه دلایل و ارزش اثباتی شان می‌تواند بین یک دولت غیر عضو و دیوان کیفری بین‌المللی رخ دهد. زیرا تعیین وجود معیار مقرون به دلیل، بر طبق حقوق داخلی دولت مورد تقاضا قرار می‌گیرد (همان: ۸۸۲).

هر چند اعتقاد برخی بر این است که اساسنامه رم تنها بر کشورهای عضو تاثیر گذاشته است و برخی کشورهای دیگر نیز تغییراتی در حقوق داخلی خود ایجاد کرده‌اند. شاید یکی از دلایل توجیه چنین رفتاری از سوی برخی کشورها این باشد که وقوع یک جرم توسط تبعه یک دولت عضو در سرزمین یک کشور غیر عضو، هم برای دولت متبوع مجرم که عضو «دیوان» است (صلاحیت شخصی)، هم برای دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده و عضو نیست (صلاحیت سرزمینی) و هم برای «دیوان» (به نحو تکمیلی) صلاحیت قضایی ایجاد می‌کند. کشورهایی که عضو «دیوان» نیستند نیز، به همین سبب ناگزیر از جرم‌انگاری جرایم و ایجاد قوانین مورد نیاز برای رسیدگی

به این جرایم هستند. در غیر این صورت کشور دیگر (عضو «دیوان») بر اساس صلاحیت ذاتی خود می‌تواند به جرم رسیدگی نماید، وگرنه طبق شرایط اساسنامه، «دیوان» به این جرم رسیدگی خواهد کرد. در این شرایط ارتکاب جرم در سرزمین یک کشور غیرعضو، مانع از اعمال صلاحیت «دیوان» نخواهد شد؛ بنابراین دولتها ترجیح می‌دهند خود به جرمی رسیدگی نمایند که در سرزمین آنها ارتکاب یافته است. به عنوان مثال، ارمنستان با این که هنوز عضو این دیوان نشده، جرائم مندرج در اساسنامه را در حقوق داخلی خود وارد کرده است (مقامی، ۱۳۸۶).

۲-۴. معضلات دمکراتیک

ساختار صلاحیتی «دیوان» تعارض را بین دو نوع مسئولیت ایجاد می‌کند: از یک طرف، مسئولیت حقوقی مرتکبان جنایت‌های بین‌المللی، از طرف دیگر مسئولیت دمکراتیک بودن خود «دیوان». اساسنامه رم مسئله مصونیت دولتهای متبوع مرتکبان از اجرای عدالت را بدین نحو حل کرده است که اگر دولتهای متبوع مرتکبان به اساسنامه ملحق نشده یا به صورت موردی به اعمال صلاحیت «دیوان» رضایت نداده باشند، تحت شرایط معینی «دیوان» صلاحیت تعقیب و رسیدگی خواهد داشت. ولی در این راه حل، معضل دمکراتیک عمیقی وجود دارد زیرا در مورد اتباع دولتهایی که عضو اساسنامه رم هستند، نمایندگی «دیوان» از طریق شرکت دولتهایشان در مجمع دولتهای عضو استمرار می‌یابد. اما در خصوص دولتهای غیر عضو وضعیت چگونه است؟ پایه و اساس دموکراسی در خصوص اعمال حق رسیدگی توسط دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به مردمی که دولتهای آنها به نفع این «دیوان» اعلام رضایت نکرده اند، چیست؟ در این جا ادعای مشروعیت و دمکراتیک «دیوان» مخدوش و فروریخته است. هیچ‌گونه رابطه دمکراتیک بین آن و اتباع دولتهای غیر عضو وجود ندارد تا امکان اعمال حق رسیدگی فراهم شود (موریس، ۱۳۸۸: ۸۷۴).

این امر نمی‌تواند با دیوان‌های ویژه مقایسه گردد، زیرا آنها توسط شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی از طریق یک معاهده ایجاد شده است. به عبارت دیگر شماری از دولتها توافق کرده اند که مرجعی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم موضوع اساسنامه تأسیس نمایند. به موجب اثر نسبی معاهدات، معاهده تنها نسبت به کشورهای معاهد، لازم الاجرا است. دولتهای ثالث تعهدی نسبت به اجرای معاهده

ایجاد شده بین دولت‌های دیگر ندارند. بدین ترتیب هرگاه دولتی به عضویت معاهده درنیاید حقوق و تکالیفی نسبت به آن نخواهد داشت، زیرا عدم عضویت یک دولت به معنای عدم پذیرش صلاحیت «دیوان» توسط دولت مزبور است.

بنابراین محکمه استقرار یافته توسط دولت‌های ثالث نمی‌تواند به جرایم ارتكابی اتباع کشورهای دیگر رسیدگی کند. هرچند بنا به نظر برخی، چنانچه صلاحیت آن در مورد اتباع دولت‌های غیر عضو به طور کلی متضمن نقض دمکراتیک باشد این مسئله بسیار کم اهمیت است، چون حکم آن نسبت به موارد محدود و مضیق اعمال می‌شود (همان: ۱۷۴).

۳-۴. مشکلات ناشی از صلاحیت تکمیلی

یکی از مواردی که از اهمیت برخوردار است، علم به این موضوع است که در صورتی «دیوان» نسبت به موردی دارای صلاحیت باشد، باز هم دلیلی برای اینکه به طور حتم پرونده در آن جریان یابد وجود ندارد. در واقع پس از اینکه «دیوان» تشخیص می‌دهد صلاحیت رسیدگی به پرونده به خصوصی را داراست، نوبت به پرسش دیگری می‌رسد و آن، این است که آیا پرونده مذکور قابلیت پذیرش در «دیوان» را خواهد داشت یا نه؟ زیرا برخلاف دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایت‌های ارتكابی در رواندا که برای آنها تفوق در صلاحیت نسبت به محاکم کیفری داخلی قائل شده بودند، دیوان کیفری بین‌المللی دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به محاکم داخلی است که این موضوع علاوه بر مقدمه در مواد ۱، ۱۵، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ ذکر گردیده است که صریح‌ترین ماده در این زمینه ماده ۱۷ می‌باشد.^{۲۲}

حال اگر «دیوان» به این دلیل که دولت صلاحیت دار شروع به رسیدگی به موضوعی که در آن مطرح شده، ننموده است، موضوع را قابل پذیرش اعلام نماید و خود را صالح به رسیدگی بداند؛ با این وجود دولت صلاحیت دار از تصمیم «دیوان» تمکین ننماید و شروع به رسیدگی کند، چه وضعی اتفاق خواهد افتاد؟ بخصوص زمانی که دولت صلاحیت دار عضو اساسنامه نباشد و صلاحیت آن را نپذیرفته باشد (شریعت باقری، ۱۳۷۹: ۸۶).

همین موضوع منجر به ایجاد مشکلاتی شده است؛ زیرا براساس ماده ۱۷ اساسنامه،

«دیوان» تنها زمانی می‌تواند پرونده را بپذیرد که ثابت شود کشور خاصی به رسیدگی یا تحقیق تمایل ندارد یا توانایی انجام آن را ندارد. به همین دلیل، اقدام دولت‌ها به تشکیل دادگاهی داخلی و استناد به اصل صلاحیت تکمیلی، می‌تواند موجب عدم پذیرش موضوع از سوی این «دیوان» شود.

هرچند برخی سعی دارند دامنه محدودیت ناشی از صلاحیت تکمیلی را کاهش دهند. چنانکه یکی از نویسندگان اینگونه استدلال کرده است: «بند ۱ ماده ۱۷ مقرر می‌کند زمانی که «موضوعی ...»، لفظ موضوع ترجمه کلمه Case است. که به معنای «قضیه خاص» یا «ماجرای بخصوص» فهمیده می‌شود. اما در ماده ۱۳ در مقام احصاء مراجع یا اشخاصی که می‌توانند مسئله‌ای را در «دیوان» مطرح نمایند، چنین مقرر نموده است: «الف. یک دولت عضو وضعیتی را ... و ب. شورای امنیت وضعیتی را ... به دادستان ارجاع نماید.» لفظ «وضعیت» ترجمه کلمه "Situation" است.» سؤال نویسنده این بود که آیا می‌تواند بر این تفاوت کاربرد الفاظ اثری بار شود؟ آیا می‌توان گفت هرگاه شورای امنیت وضعیتی را به دادستان ارجاع نماید، مهملی برای بحث صلاحیت تکمیلی وجود ندارد. زیرا در ماده ۱۷ از لفظ Case استفاده شده است (همان). که با وجود دور از ذهن بودن، این تفسیر قابل تأمل است.

نباید فراموش کرد که ماده ۱۷ بسیار پیچیده و بسیاری از مؤلفه‌های آن واضح نیست. اگر یک کشور سعی کند تا از مسئولیت سر باز زند، عدم تمایل برای همکاری را نشان می‌دهد. در صورت عدم وجود یک سیستم قضایی به علت فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه رژیم سیاسی کشور، عدم توانایی به اثبات می‌رسد. همانطور که عدم عمل به اصول دادرسی توسط دستگاه قضایی دولت صلاحیت دار، دلیل عدم توانایی آن دولت بر اعمال صلاحیت کیفری است. بنابراین، چنانچه رئیس‌جمهور یا سایر مقامات مقتدر یک کشور مرتکب جرایمی شوند که در صلاحیت «دیوان» است و دستگاه قضایی آن کشور نتواند نسبت به تعقیب و محاکمه آنها اقدام نماید، این «دیوان» حق خواهد داشت که به موضوع رسیدگی کند (شریعت باقری، ۱۳۷۹: ۸۶).^{۲۳}

از این رو عدم توانایی راحت‌تر به اثبات می‌رسد در حالی که عدم تمایل قضاوتی دشوار در مورد تصمیمات یک کشور را در بر دارد. بنابراین دور از ذهن است، کشوری که تمایل به همکاری ندارد، به درخواست «دیوان» جهت جمع‌آوری مدرک، جلب،

دستگیری و تسلیم افراد متهم مطابق اساسنامه پاسخ مثبتی دهد. همان طور که سودان با تشکیل دادگاهی داخلی به رسیدگی به جنایات‌های ارتكابی در دارفور وانمود کرد، هرچند هیچ تمایلی به رسیدگی به جرایم نداشت. این کشور با این عمل، قصد مصون نمودن متهمان از دادرسی بین‌المللی و بی اثر نمودن صلاحیت «دیوان» را داشت.^{۲۴}

همانطور که آقای مارنو اکامپو (دادستان «دیوان»)، در جلسه شورای امنیت در ۵ ژوئن ۲۰۰۹ عنوان نمود: «با توجه به صلاحیت تکمیلی، می‌توانم تأکید کنم که هیچ اقدام ملی در سودان در ارتباط با جرایم سنگین مورد تحقیق دیوان کیفری بین‌المللی وجود ندارد» (جلسه ۶۱۳۵ شورای امنیت، ۲۰۰۹)^{۲۵}.

در مجموع این مشکل با گنجاندن صلاحیت جهانی مشروط (ماده ۱۲) کاهش یافته ولی کشورهای غیر عضو هیچ انگیزه‌ای برای همکاری نخواهند داشت (بیکو و کرایر، ۲۰۰۷، ۶۰).

۴-۴. مصونیت سران

مصونیت سران کشورهای جهان یک اصل پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل عرفی است. ولی اساسنامه رم با طرح ماده ۲۷، خط بطلانی بر این مصونیت کشید. برای توضیح اینکه این مسئله واقعاً می‌تواند در وضعیت‌های ارجاعی تبدیل به یک مشکل اساسی شود، بهتر است موضوع را در قالب یک مثال مطرح نماییم.

در ۱۴ جولای ۲۰۰۸ دادستان «دیوان» از شعبه اول مقدماتی درخواست صدور قرار جلب علیه رئیس جمهور سودان، عمر حسن البشیر، را نمود. آن شعبه با تکیه بر ماده (e) ۸(۲) از اساسنامه رم این قرار را صادر نمود. زیرا همه باید به حقوق و عرف‌های قابل اجرا نسبت به منازعه مسلحانه داخلی احترام بگذارند و سودان نیز عضو کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و همچنین پروتکل الحاقی دوم آن (۷ جولای ۲۰۰۶) می‌باشد (یدگو^{۲۶}، ۲۰۰۹: ۵۳). درخواست صدور یک قرار جلب در خصوص رئیس جمهور البشیر، مسئله مصونیت مورد نظر رئیس یک دولت غیر عضو اساسنامه رم را درباره اقدامات برابر «دیوان» مطرح نمود.

مسئله مصونیت مرتبط با دو قضیه است: مسئله اول این است که، آیا «دیوان» برای صدور قرار بازداشت و اقدام به رسیدگی در مورد قضیه البشیر صلاحیت دارد؟ که با صدور قرار جلب توسط شعبه اول مقدماتی می‌توان دریافت که شأن رسمی رئیس

جمهور، وی را از مورد رسیدگی قرار گرفتن در برابر «دیوان» مصون نمی‌کند. همانطور که براساس تصمیم این شعبه «موقعیت البشیر به عنوان رئیس یک دولت غیر عضو که متعهد به اساسنامه نیست، تأثیری بر صلاحیت «دیوان» در پرونده حاضر ندارد. شعبه تأکید می‌کند که بر طبق مقدمه اساسنامه، یکی از اهداف اصلی اساسنامه قرار دادن خاتمه برای مصونیت مرتکبان شدیدترین جرایم در ارتباط با جامعه بین‌الملل است که نباید بدون مجازات رها شوند» (رای صدور مجوز دستگیری علیه البشیر، ۲۰۰۹)^{۳۷}.

دوم، اثر صدور قرار جلب بر تعهدات کشورهای عضو و غیر عضو برای دستگیری و تسلیم رئیس‌جمهور البشیر در صورت ورود به قلمرو سرزمینی آنان چیست؟ مشخص نیست که آیا دولتهای عضو نیز می‌باید در اجرای تعهدات ناشی از اساسنامه وفق این ماده عمل نمایند یا خیر؟ اهمیت موضوع از آن ناشی می‌شود که بر اساس یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی که مورد پذیرش قرار گرفته است، رؤسای دولتها تا زمانی که در مسند قدرت باشند، نزد دادگاه‌های ملی از مصونیت برخوردار هستند. حداقل این عرف در مورد وزرای امور خارجه در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه یرو دیا^{۳۸} مورد پذیرش قرار گرفت. حال پرسش این است که چنانچه دولت عضو اساسنامه برای همکاری با «دیوان» مبادرت به اقدام قضایی علیه یک رئیس دولت خارجی نمود، آیا مغایر تعهدات بین‌المللی خویش عمل نموده است؟ در اینجا است که به نظر می‌رسد بند ۱ ماده ۹۸ اساسنامه رم از اهمیت برخوردار می‌شود. این ماده در مواردی دولتهای عضو را معاف از همکاری با «دیوان» می‌داند و آن زمانی است که «مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل نماید که به موجب حقوق بین‌الملل در ارتباط با مصونیت دولتها و مصونیت دیپلماتیک به عهده دارد». ولی شعبه مقدماتی «دیوان» با استناد به ماده ۲۱ به طور اساسی از پرداختن به این موضوع خودداری ورزیده و صرفاً به ماده ۲۷ اساسنامه بسنده کرده است. (بند ۴۴ تصمیم) این مسئله بدون شک در ارتباط با دولتهای غیرعضو اساسنامه رم نیز صادق بوده و دولتها به دلیل وجود یک قاعده عرفی، الزامی به همکاری با «دیوان» ندارند (تحلیلی بر تصمیم هفته گذشته دیوان کیفری بین‌المللی در ارتباط با رییس‌جمهور سودان، ۱۳۸۷). همانطور که بنا به نظر گروهی، اگر البشیر به مصونیت برطبق حقوق بین‌الملل ملحق گردد، کشورهای ثالث برای سرباز زدن از جلب و تسلیم وی به «دیوان»، ذیحق می‌باشند (ویلیمز و شریف،

۲۰۰۹: ۷۳).

هرچند، هنگامی که پرونده توسط شورای امنیت به «دیوان» ارجاع شود، سودان برای حمایت از هر گونه مصونیتی در برابر قرار جلب ناتوان می‌شود ولی البشیر همچنان می‌تواند استدلال کند که وی براساس حقوق بین‌الملل عرفی از قرار جلب صادر شده طبق اساسنامه رم (یک معاهده)، دارای مصونیت است؛ زیرا سودان آن را تصویب ننموده (گاسنل^{۲۹}، ۲۰۰۸: ۸۴۷). در این جا ماهیت این نهاد می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد. منشأ تشکیل «دیوان» یک معاهده است که اعضای آن از طریق تصویب اساسنامه و درج ماده (۲) ۲۷ از حقتشان بر داشتن مصونیت، طبق حقوق بین‌الملل عرفی صرف نظر کرده‌اند. به عنوان یک قاعده کلی، معاهدات تنها برای دولت‌هایی که عضو آن معاهده هستند، تعهداتی ایجاد می‌کند و یک دولت ثالث به دلیل عدم وجود رضایت صریح نمی‌تواند توسط مقررات یک معاهده، ملزم گردد. بنابراین، دولتی که عضو اساسنامه رم نیست، همچنان می‌تواند بر وجود مصونیت طبق حقوق بین‌الملل عرفی پا فشاری نماید^{۳۰}. زیرا ماده مذکور تنها مصونیت مقامات رسمی دولت‌های عضو را زایل می‌کند. پس «دیوان» نمی‌تواند مصونیت بر طبق حقوق بین‌الملل عرفی را در خصوص دولتی که عضو اساسنامه رم نیست، نادیده بگیرد (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۷۳).

در رابطه با ارجاعات شورای امنیت و نقش آن، وقتی شرایط برای اعمال قدرت بر طبق فصل هفتم منشور فراهم باشد، این شورا می‌تواند اقدام نماید و این امر در سال ۱۹۹۹ در قضیه میلوشویچ نزد دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق تحقق یافت. ولی در مورد «دیوانی» که از طریق یک معاهده بین چند کشور ایجاد شده به نظر برخی نمی‌توان این گونه عمل نمود؛ زیرا صلاحیت آن بر پایه نمایندگی از سوی صلاحیت دولت‌ها است و این دیوان نمی‌تواند در خصوص اتهامات رؤسای کشورهای غیر عضو اعمال صلاحیت کند. در واقع وقتی یک مجوز سلب کننده صریح مصونیت وجود ندارد ارجاع شورا به آن در خصوص رسیدگی به اتهام یک شخص دارای مصونیت بین‌المللی با سؤال و مانع جدی مواجه می‌شود (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۷۳).

ولی شعبه اول مقدماتی «دیوان» عنوان نموده است که برطبق مواد (۱) ۲۴ و ۲۵ از

منشور ملل متحد، اعضای سازمان ملل، از جمله دولت سودان موافقت کردند بر اینکه: الف) به شورای امنیت مسئولیت مقدماتی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را اعطا نمایند و این شورا برطبق این مسئولیت از جانب خود اقداماتی را انجام دهد، و ب) تصمیمات شورای امنیت در این زمینه را بپذیرند و انجام دهند. در واقع تعهدات دولت سودان، برطبق قطعنامه ۱۵۹۳ برای همکاری کامل و کمک به «دیوان»، بر هر تعهد دیگری که این دولت ممکن است بر طبق هر توافق بین‌المللی دیگری داشته باشد، حکم فرماست^{۳۱}. می‌توان گفت، شورای امنیت با عمل بر طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل، به طور مؤثری مصونیت را در خصوص مقامات رسمی دولت‌های عضو سازمان ملل لغو می‌نماید.

به نظر دادستان آگامپو، دولت‌های عضو، مسئولیت دستگیری و تسلیم هر فردی را که برای آن کیفرخواست صادر شده و به محدوده سرزمینی آنها سفر می‌کند، دارا هستند. هیچ مصونیتی بر طبق اساسنامه رم وجود ندارد. کشورهای غیر عضو چنین تعهدی براساس اساسنامه رم ندارند، اما قطعنامه ۱۵۹۳ با اصرار آن‌ها را وادار به همکاری با «دیوان» می‌کند. در واقع، آنها از طریق تذکر مداوم مسئله به مقامات سودانی، به وظیفه احترام به قطعنامه‌های شورا عمل می‌نمایند و با دنبال کردن تصمیمات «دیوان» به فرآیند عدالت و جلوگیری از جرایم دیگر کمک می‌کنند (جلسه ۶۱۳۵ شورای امنیت، ۲۰۰۹).

۵. مزایای ارجاع

با وجود تمامی مشکلاتی که ارجاع شورای امنیت به «دیوان» با خود به همراه دارد، می‌تواند مزایایی نیز داشته باشد. زیرا ارجاع توسط شورای امنیت دارای آثار منحصر به فردی بوده و آثار آن تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد، صرف نظر اینکه عضو اساسنامه باشند یا نه را، دربر می‌گیرد. به طوریکه خود اساسنامه در ذیل مبحث پیش شرط‌های اعمال صلاحیت بدان اشاره کرده است. این پیش شرط‌ها زمانی که شورا وضعیت را به «دیوان» ارجاع می‌دهد، اعمال نمی‌گردد. این ویژگی بدان معنا خواهد بود که ارجاع شورای امنیت به آن بسیار قدرتمندتر و پرنفوذتر از ارجاع دولت‌ها و یا تماس افراد، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در مورد موضوعات خاص

با دادستان خواهد بود (آل حبیب، ۱۳۷۹: ۳۵۰).

از جمله مزایای این است که دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک نهاد بین‌المللی در صورت احراز شرایطی می‌تواند افراد را تعقیب کند، هرچند دولت‌های متبوع مرتکبان رضایتی نداشته باشند. در این حالت صلاحیت «دیوان» جنبه جهان شمولی دارد؛ زیرا مبنای اتخاذ تصمیم شورا، فصل هفتم منشور می‌باشد. لذا در مورد همه کشورها (عضو یا غیر عضو) قابل اعمال خواهد بود، زیرا در بند ۲ ماده ۱۲ پیش شرط‌های اعمال صلاحیت فقط در دو مورد ارجاع وضعیت توسط یک دولت عضو یا دادستان (بندهای الف و ج ماده ۱۳) پیش بینی شده و نه موردی که شورای امنیت آن را مطرح نموده باشد. لذا برای رسیدگی به شکایت شورای امنیت جلب رضایت هیچ کشوری اعم از کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم (و یا محل توقیف) لازم نمی‌باشد (عنایت، ۱۳۷۹: ۱۰۹)^{۳۲}. مزیت حق تعقیب توسط «دیوان» بدون رضایت دولت متبوع متهم این است که، این ساختار صلاحیتی، مسئله حمایت رژیم مرتکب نسبت به اجرای عدالت را در خصوص اتباع خود منتفی می‌سازد. وقتی مرتکب به وسیله دولت تحت حمایت قرار می‌گیرد، امکان محاکمه نادرست وی بالا می‌رود. به همین دلیل وقتی دولت نمی‌تواند یا تمایلی به اعمال مسئولیت ندارد، «دیوان» با توجه به منطوق اساسنامه رم ملزم بوده و باید به طور صادقانه دارای اختیارات بین‌المللی جهت اعمال صلاحیت در موارد خاصی باشد (موریس، ۱۳۸۸: ۸۷۱).

مزیت دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود به روند دادرسی و تسهیل آن ارتباط دارد. اکثر مدارک مستقیم مربوط به جرایم و مظنونین، در کشور متبوع آنها یافت می‌شود. اگر هیچ یک از کشورها حاضر به همکاری نشوند، «دیوان» برای دستگیری افراد و تحصیل ادله با مشکل مواجه خواهد شد و ممکن است تلاش کند تا به یک کشور غیر-عضو که موظف به همکاری نیست درخواست دهد. اما در صورت نبودن یک مقام معین یا اجباری برای توجه به درخواست‌های آن، این اقدام به ندرت مفید واقع خواهد شد (بیکو و کرایر، ۲۰۰۷: ۶۲). در این جا شورای امنیت می‌تواند با صدور قطعنامه، کشور مورد نظر را ملزم به همکاری نماید.

از مزایای قابل ذکر دیگر، مربوط به اختیار شورای امنیت جهت برپایی دیوان‌های ویژه است. براساس این اختیار، شورا در گذشته در دو مورد اقدام به تأسیس دیوان

ویژه جهت رسیدگی به جنایت‌های ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا نموده است. در صورتی که اختیار ارجاع موضوع به «دیوان» داده نمی‌شد، شورا ممکن بود در آینده و در صورت ضرورت نسبت به تأسیس دیوان‌های ویژه دیگری اقدام نماید. با توجه به اینکه، اختیار مذکور، بر اختیارات شورا براساس فصل هفتم چیزی نمی‌افزاید و فقط به شورای امنیت این امکان را می‌دهد که از امکانات موجود استفاده نماید، وجود یک دیوان کیفری بین‌المللی دائمی که اساسنامه آن توسط تعداد کثیری از دولت‌ها تدوین شده و مبادرت به انتخاب قضات آن نموده اند، به مراتب از دیوان‌های ویژه‌ای که شورای امنیت اساسنامه آنها را تدوین نموده و در انتخاب قضات آن نقش اولیه داشته، مستقل‌تر است.

از جمله مزایای دیگر برای جامعه جهانی را می‌توان در متن توصیه کمیسیون بین‌المللی تحقیق در دارفور یافت. کمیسیون عنوان کرده «زمانی که مقامات رسمی بلندپایه دولتی، مظنون به ارتكاب جرایم شده‌اند، غیر ممکن یا احتمالش بسیار کم است که به اتهام آنها در دولت متبوع (سودان) رسیدگی کنند، بنابراین مراجعه به «دیوان»، تنها سازمان حقیقی عدالت کیفری بین‌المللی، اطمینان می‌دهد که عدالت انجام شود. زیرا تعقیب مرتکبان بلند پایه را ممکن می‌سازد» (کرایر^{۳۳}، ۲۰۰۶: ۲۰۰). البته این کمیسیون به مزایای دیگری نیز اشاره نموده است. از جمله اینکه؛ «دیوان» بهترین سازمان برای اطمینان از یک دادرسی منصفانه است که بدون تأخیر قادر به انجام آن می‌باشد و اینکه اقداماتش یک بار مالی مهم را برای جامعه جهانی به همراه ندارد (همان).

۶. رژیم همکاری مناسب

همان‌طور که ذکر شد، تشکیل «دیوان» مبتنی بر یک معاهده است و چنانچه دولت‌ها با آن همکاری نکنند نمی‌تواند به راحتی اقدامات خود را انجام دهد و به یقین در تنگنا قرار خواهد گرفت و شاید هرگز هیچ محاکمه‌ای در آن صورت نگیرد. زمانی این موضوع مشکل‌تر خواهد شد، که بحث ارجاع از سوی شورای امنیت پیش می‌آید. چرا که در ارجاع‌های شورای امنیت، به طور معمول کشورهایی به «دیوان» فراخوانده می‌شوند و وضعیت‌های آنان مطرح می‌گردد که عضو اساسنامه نمی‌باشند. از جمله مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد و نظرات مختلفی را برانگیخته، این

است که چنانچه شورای امنیت وضعیت‌های مورد نظر خود را به «دیوان» ارجاع دهد، رژیم رسیدگی به این دعاوی چگونه خواهد بود؟ آیا «دیوان» می‌باید رژیم مطرح در اساسنامه رم را به کار گیرد یا در این جا رژیم حقوق بین‌الملل عرفی جاری می‌گردد؟ دلیل مطرح شدن رژیم دوم این است که شورای امنیت به نام پاسداری از صلح و امنیت بین‌الملل حق ارجاع وضعیت‌ها را دارد. صلح و امنیت بین‌الملل نیز از موضوعات حقوق بین‌الملل عرفی و ناشی از منشور سازمان ملل متحد است.

دلیل اصلی مطرح شدن چنین پرسش‌هایی این است که اگر از هر یک از این رژیم‌ها استفاده شود، ممکن است جریان پرونده تغییر نماید. به عنوان مثال، براساس حقوق بین‌الملل عرفی سران دولت‌ها در مقابل دیوان‌های بین‌المللی دارای مصونیت هستند ولی در رژیم مطرح در اساسنامه رم، همان طور که عنوان شد، مصونیت این افراد بر طبق ماده ۲۷ از بین رفته و این «دیوان» نسبت به اشخاص فارغ از رده سیاسی و جایگاه رسمی آنان رسیدگی می‌کند. همین موارد مباحثات طولانی را در پی خواهد داشت. به همین دلیل، برخی معتقدند که شورا باید جهت خاتمه دادن به این منازعات، رژیم مطلوب و مورد نظر خود را در قطعنامه یا سند ارجاع ذکر کند. ولی این اقدام در واقع وجود و حضور «دیوان» را بی‌مورد می‌کند و با این عمل، «دیوان» در وضعیت‌های ارجاعی به طور کامل در اختیار شورا قرار خواهد گرفت و چه بسا که با رژیم مورد درخواست شورا، نتواند فعالیت مطلوبی انجام دهد.

این قبیل مباحثات می‌تواند تعیین کننده جریان پرونده باشد و چه بهتر بود که در مورد این مسائل قبل از ایجاد و شروع به کار «دیوان»، تصمیمات مقتضی گرفته شده و در اساسنامه درج می‌گردید. مشخص است که خواست «دیوان» عمل بر طبق اساسنامه و ساختار پیش بینی شده در آن است. پذیرش این خواست در ارتباط با دولت‌های غیر عضو حتی با وجود ارجاع شورای امنیت کمی مشکل است. زیرا معضل دمکراتیک که توضیح داده شد، وجود دارد. چرا که به دلیل مبنای معاهداتی «دیوان»، رضایت یک دولت جهت اجرای مفاد اساسنامه بر اتباعش لازم است و بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند موجب بی‌اعتباری آن شود.

البته شاید بتوان این گونه نیز استدلال نمود که چون همه کشورها تفوق سیاسی شورای امنیت بر طبق منشور را پذیرفته‌اند، چنانچه شورا تصمیم به عمل از طریق

«دیوان» بگیرد، تمامی کشورها باید به آن احترام بگذارند و تسلیم خواسته آن گردند. البته باز هم می‌توان گفت، این عادلانه نیست که بر کشورهای غیر عضو، این قواعد را بار کنیم. زیرا پذیرش تفوق براساس حقوق بین‌الملل عرفی است، پس در این زمینه نیز براساس حقوق بین‌الملل عرفی باید به عدم رضایت دولت‌ها در این باره توجه نمود.

البته پاسخ مناسب به این واکنش این است که شاید تفوق براساس حقوق بین‌الملل پذیرفته شود ولی با ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت در واقع شورا به طور ضمنی رژیم حاکم بر آن «دیوان» را برای رسیدگی به آن وضعیت مناسب دیده و آن را تأیید نموده است. همانطور که شعبه اول مقدماتی «دیوان» به تازگی عنوان نموده: « با ارجاع موقعیت دارفور به «دیوان» مطابق ماده (ب) ۱۳ اساسنامه، شورای امنیت سازمان ملل متحد پذیرفته که تحقیق در موقعیت مذکور و هرگونه تعقیبی ناشی از آن، بر طبق چارچوب قانونی مقرر شده در اساسنامه، سند عناصر تشکیل دهنده جرم و آیین نامه دادرسی و ادله انجام گیرد» (رای صدور مجوز بازداشت علیه البشیر، ۲۰۰۹).

دو رژیم اصلی همکاری در حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند تصور شود؛ یک رژیم آن به صورت کاملاً مؤثر/ عمودی است که در دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در رواندا به چشم می‌خورد. نوع دیگر متعلق به دیوان کیفری بین‌المللی است که در مقایسه با دو دیوان یاد شده کمتر مؤثر/ عمودی است (سلوایتز، ۲۰۰۸: ۸۷۶). در بحث از ارجاع به «دیوان»، به سادگی نمی‌توان گفت که شورا کدام الگو را در ذهن داشته است.

هنگامی که منطق بند دوم از قطعنامه ۱۵۹۳ (در ارتباط با ماجرای دارفور) را با بند ۴ از قطعنامه ۸۲۷ که دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق را دایر کرد مقایسه می‌کنیم، دارای تفاوت‌های برجسته‌ای هستند. در قطعنامه ۸۲۷ عنوان شد که همکاری کامل باید بر طبق اساسنامه آن انجام شود. یعنی در مواد ۹ و ۲۹ اساسنامه مذکور به وظیفه همکاری، یک درجه ظرفیت واقعی داده شده است. ولی قطعنامه ۱۵۹۳ هیچ گونه ظرفیت واقعی را برای عبارت همکاری کامل ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این قطعنامه ۸۲۷ همه کشورها را برای اتخاذ هرگونه اقدامات ضروری بر طبق حقوق داخلی آنان مجبور می‌کند که بتواند پایه‌های مطمئنی جهت انجام تقاضاهای همکاری ایجاد کند. این تعهد در مورد کشورهای عضو «دیوان» بر اساس ماده ۸۸ اساسنامه رم وجود دارد

ولی در ارتباط با یک کشور غیر عضو مانند سودان با تکیه بر قطعنامه ۱۵۹۳ چنین چیزی یافت نمی‌شود.^{۳۴} در این جا واقعاً مشخص نیست که آیا سودان (یک کشور غیر عضو) باید با تکلیف ماده ۸۸ مواجه شود؟ زیرا شورا هیچ منبعی نسبت به رژیم همکاری که در اساسنامه وجود دارد، بیان نمی‌کند.

ولی باز هم می‌توان این گونه استدلال کرد، جایی که شورای امنیت یک وضعیت را به این «دیوان» ارجاع می‌دهد، دولت مزبور به طور مؤثری تابع رژیم اساسنامه رم است. به همین دلیل از مصونیت نیز بر اساس ماده ۲۷(۲) می‌باید صرف نظر گردد. استدلالی وجود دارد که شورا مصونیت را نیز در قطعنامه‌هایش زایل می‌کند. این زوال مصونیت ممکن است از عمل ارجاع به خودی خود استنباط شود (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۸۰). همانطور که در ارتباط با موقعیت دارفور می‌توان عنوان نمود که قطعنامه ۱۵۹۳ مصونیت در ارتباط با جرایم ارتكابی را از بین برده است. در واقع با ارجاع موقعیت به «دیوان»، در ارتباط با اشخاص متهم به ارتكاب شدیدترین جرایم بین‌المللی صلاحیت مورد نظر اعمال می‌شود. بر این اساس، شورا این انتظار را داشته که مقامات ارشد، مورد تحقیق و رسیدگی قرار بگیرند. در این جا ادامه مصونیت برای مقامات ارشد دولت مورد رسیدگی، متناقض با هدف فرض شده ارجاع خواهد بود. بنابراین، عمل ارجاع با زوال مصونیت همراه می‌شود (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۸۰).

البته مقررات دیگر اساسنامه مانند اصل تکمیلی بودن صلاحیت نیز قابل بحث است. براساس نظر برخی از نویسندگان، اگر شورای امنیت وضعیتی را به «دیوان» ارجاع نماید، بدیهی است تشریفات قابلیت پذیرش در مورد آن اجرا نخواهد شد. زیرا اینگونه شکایت‌ها که می‌توان آنها را شکایت‌های درجه اول نامید، مبتنی بر صلاحیت جهان شمولی است. باید یادآور شد که بند ۱ ماده ۱۸ به بند «ب» از ماده ۱۳ ارجاع نداده است و لذا آگاهانه شکایت‌های شورای امنیت را مستثنی نموده است. در این صورت تشریفات مربوط به احراز قابلیت پذیرش، اجرا نمی‌گردد (عنایت، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

سه گروه از دولت‌ها برای بررسی در این زمینه وجود دارند. نخست، دولت سرزمینی و ملی، این دولت براساس قطعنامه شورای امنیت، متعهد به همکاری با «دیوان» است که می‌تواند شامل دستگیری و تسلیم حتی رئیس دولت شود. همان طور

که ماده (۵) ۸۷ از اساسنامه رم مقرر می‌کند که یک دولت غیر عضو نیز ممکن است موضوع تعهد همکاری با «دیوان» باشد، البته بر پایه‌ای مناسب که قطعنامه پذیرفته شده توسط شورای امنیت می‌تواند آن را فراهم نماید (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۸۴). پس دولت غیر عضو بر اساس قطعنامه، با درخواست‌های «دیوان» همکاری خواهد نمود. همان طور که به اعتقاد دادستان «دیوان»، قطعنامه‌هایی مانند قطعنامه ۱۵۹۳، در واقع دولت مزبور را متعهد به انجام خواسته‌های شورای امنیت می‌نماید و این قطعنامه‌ها چارپوب روشنی را مقرر می‌کنند (جلسه ۶۱۳۵ شورای امنیت، ۲۰۰۹). شعبه مقدماتی در ارتباط با قضیه دارفور عنوان نمود که تعهدات این دولت بر طبق منشور، بر دیگر توافقات بین‌المللی حاکم است. البته ذیل ماده ۹۸ در واقع دامنه تأثیر و شمول را به خصوص در ارتباط با یک دولت غیر عضو محدود می‌کند. هرچند برخی معتقدند که «دیوان» نباید امتناع در همکاری را قبول کند و به عنوان یک مسئله سیاسی، امتناع باید به سرعت با آیین دادرسی اجرایی مناسبی مواجه گردد (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۸۶).

دوم، کشورهای عضو اساسنامه رم هستند. این کشورها تحت یک تعهد برای همکاری با «دیوان» و یک تعهد خاص برای اقدامات خواسته شده آن در ارتباط با پرونده‌های آن قرار می‌گیرند. در این جا، چنانچه بخواهیم ماده (۱) ۹۸ را جاری کنیم این دولت‌ها نیز با مشکل مواجه خواهند شد. پس در ارتباط با یک دولت غیر عضو و سران آن در واقع آن دولت باید به همکاری با «دیوان» رضایت داده باشد. البته برخی این گونه این مشکل را حل می‌کنند که این دولت‌ها می‌توانند استدلال نمایند که قطعنامه شورای امنیت تعهداتی بیش از آنچه بر طبق حقوق بین‌الملل عرفی وجود دارد، بر آن‌ها تحمیل می‌کند.

سوم، دولت‌هایی است که عضو اساسنامه رم نیستند و در واقع هیچ تعهدی برای همکاری با درخواست‌های آن ندارند. لکن قطعنامه به اصرار این دولت‌ها را وادار به همکاری می‌کند، اگرچه از زبان غیر الزام آور استفاده می‌کند.

در واقع، وقتی که یک وضعیت توسط شورای امنیت به «دیوان» ارجاع می‌شود، اقدامات برابر آن طبق چارچوب اساسنامه آن صورت می‌گیرد. لکن این دیدگاه مسائل گوناگونی را مطرح می‌کند:

اول، براساس آن شورای امنیت نباید به قواعد قابل اجرای معاهده و حقوق

بین‌الملل عمومی اعتنا کند. در این جا با ارجاع، رژیم همکاری یک معاهده را، بر یک دولت که رضایتش را اعلام نکرده تحمیل می‌نماید. البته ارجاع شورا نمی‌تواند دولت مزبور را به یک دولت عضو تبدیل کند (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۸۶).

دوم، مشکلات مهم قانونی و عملی با پذیرش این رویکرد وجود خواهد داشت. باز هم به عنوان مثال قطعنامه ۱۵۹۳ بر موقعیت اینکه سودان یک دولت عضو نیست، تأثیر نمی‌گذارد. همان طور که براساس مقررات اساسنامه رم، ایجاد حقوق داخلی مناسب مورد نیاز دولت عضو، برای دولت غیرعضو الزامی نیست (ویلیامز و شریف، ۲۰۰۹: ۸۶).

نظر دیگری نیز در این راستا وجود دارد و آنکه قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت، تنها براساس ماده ۱۳ اساسنامه رم وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌نماید. اثر حقوقی این موضوع تنها این است که پیش شرط‌های مذکور در ماده ۱۲ اساسنامه رم از میان برداشته شده و «دیوان» از صلاحیت رسیدگی برخوردار می‌باشد. با این حال به صرف این قطعنامه نمی‌توان ادعا نمود که تعهدات دولت‌های عضو وفق فصل هفتم اساسنامه رم (مواد ۸۶ تا ۱۱۱) به دولت‌های غیرعضو نیز تسری پیدا می‌کند. به ویژه اینکه بند ۲ قطعنامه ۱۵۹۳ به صراحت بر این نکته تأکید دارد. به همین دلیل است که شعبه «دیوان» در بند ۲۴۹ از تصمیم خویش، به این بند از قطعنامه استناد می‌نماید. البته قطعنامه در ارتباط با تعهدات دولت سودان مشخص تر سخن گفته است. با این حال، به زعم برخی به صرف تجویز شورای امنیت نمی‌توان تعهدی در قالب اساسنامه برای سودان متصور بود. به ویژه این موضوع در مورد تحویل متهمین در مقایسه با جمع آوری ادله و تحقیق بارزتر است. به اعتقاد برخی تنها نکته‌ای که به نظرمی رسد نظریه وجود تعهد حقوقی برای دولت سودان را تقویت می‌کند، امضاء اساسنامه رم از سوی دولت سودان در سپتامبر ۲۰۰۰ می‌باشد. براساس ماده ۱۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین، دولت‌های امضا کننده باید از اتخاذ عملی که مغایر با موضوع و هدف معاهده امضاء شده می‌باشد، خودداری ورزند. از این حیث سودان و هر دولت غیرعضو امضا کننده اساسنامه از تعهداتی برخوردار هستند. (حداقل تعهدات سلبی) (دیوان بین‌المللی کیفری و قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت، ۱۳۸۷).

با استناد به مورد سودان این گونه می‌توان این بخش را به پایان رساند که قطعنامه

۱۵۹۳ هم اکنون دولت سودان و همه طرف‌های درگیر در دارفور را بر همکاری با «دیوان» در تحقیق و تعقیب متعهد می‌کند. نباید فراموش کرد که سودان هم اکنون بر طبق قوانین و معاهدات عرفی، متعهد به احترام به حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی است. می‌توان گفت که در اصل وظیفه سودان برای کمک به قضات و دادستان در ایفای وظایفشان بر تعهداتش بر طبق هر توافق بین‌المللی دیگری بر طبق مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد حکم فرما است (سایمپی، ۲۰۰۸: ۸۹۵).

توصیه نهایی این است که وقتی شورای امنیت وضعیتی را به «دیوان» ارجاع می‌دهد باید یک انتخاب مشخص به عنوان رژیم همکاری مقتضی ایجاد کند. اگر اساسنامه رم نسبت به دولت‌های غیر عضو قابل اعمال است، به طور صریح عنوان نماید و اگر رژیم دیگری مناسب تر ملاحظه شد، باید حداقل، قواعد اساسی این رژیم را توسعه دهد (سلوایتر، ۲۰۰۸: ۸۸۴).

۷. نتیجه‌گیری

یکی از آرمان‌های جامعه جهانی نیل به عدالت است. دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک سازمان قضایی جهت تحقق این آرمان ایجاد شده است. به این امید که یک نهاد قضایی مستقل از ارگان‌های سازمان ملل، بتواند خواست همه دولت‌ها را در ارتباط با مبارزه با جرایم خطرناک بین‌المللی برآورده نماید. هرچند در این راه با مشکلاتی روبروست که می‌تواند ایجاد کننده نگاه منفی و تلقی وابستگی این «دیوان» باشند. از جمله این موارد، ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به آن است.

صرف نظر از جایگاه شورای امنیت در جهان سیاست، وظایف آن با توجه به فصل هفتم منشور ملل متحد، موجب اعطای اختیاراتی شده که گاهی رنگ حقوقی و قضایی به خود می‌گیرد؛ هرچند خود اصالتاً رسیدگی قضایی نمی‌کند ولی توان ایجاد نهادهای قضایی را داراست. در راستای این اختیارات، امتیاز ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک سازمان مستقل نیز پرسش‌های فراوانی را مطرح نموده که بی‌طرفی این «دیوان» را درهاله‌ای از ابهام قرار داده است. اختیار اعطا شده به شورا از سوی اساسنامه رم، اختیار تازه‌ای را برای آن ایجاد نکرده است. در واقع اگر «دیوان» این موضوع را نمی‌پذیرفت، امکان داشت شورای امنیت از طریق فصل هفتم به ایجاد

دیوان‌های ویژه در کنار آن مبادرت ورزد که ممکن بود در برخی موارد، موجب ایجاد تعارض افقی در صلاحیت این دو دیوان شود. به همین دلیل وجود حق ارجاع، اجتناب ناپذیر است. اما مباحث دیگر از جمله مشکلات این ارجاع همچنان باقی است. در واقع به منظور استفاده مناسب از ظرفیت‌های ارجاع باید به مشکلات توجه و در پی رفع آنها بود. از جمله مشکلات ارجاع پرونده کشورهای غیر عضو، نبود قانون داخلی مناسب است که نمی‌توان به راحتی از آن چشم پوشید. البته اقدام شایسته، دعوت دولت‌ها و تشویق آنان به قانون‌گذاری جهت کمک به این نهاد بین‌المللی است؛ زیرا با توجه به ظرفیت موجود در اساسنامه و اختیارات شورای امنیت، امکان طرح پرونده اتباع این کشورها در «دیوان» وجود دارد، هرچند عضو آن نبوده یا به صورت موردی ارجاع نداده باشند.

مشکلات دیگر مانند، مشکلات ناشی از صلاحیت تکمیلی، مصونیت یا عدم مصونیت سران کشورهای غیر عضو و معضل دمکراتیک، تا اندازه‌ای با توسل به فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد که مبنای صدور این ارجاع‌ها است - در قالب یک قطعنامه شورای امنیت که عمل به آن برای همه کشورها لازم است - قابل رفع و پاسخ است؛ البته مشکلات و ابهامات ناشی از آن‌ها به طور کامل برطرف نمی‌شود. هر چند وظیفه رعایت کامل مدلول قطعنامه‌های شورا برطبق منشور می‌تواند راهگشای این مشکلات قرار گیرد. با توجه به مزایایی مانند، رسیدگی سریع‌تر در مقایسه با دیگر منابع موجود در حقوق بین‌الملل عرفی، تأثیر و قدرت بیشتر آن در کنار شورای امنیت، احتمال بی‌طرفی و استقلال بیشتر این «دیوان» نسبت به شورا به منظور اتخاذ تصمیم مناسب و قضاوت شایسته، می‌تواند دلایل مناسبی برای حل مشکلات مذکور بوده که پذیرش این ارجاعات را منطقی‌تر می‌نماید. در ضمن، ممکن است متضمن کاهش هزینه‌های جامعه بین‌الملل نیز بشود.

شایان ذکر است که رژیم همکاری مناسب راجع به ارجاع شورای امنیت، همان رژیم مندرج در اساسنامه است. زیرا شورا با ارجاع به «دیوان» در واقع قرار نیست که به این سازمان مستقل، رژیم جدیدی را تحمیل نماید؛ چرا که چنین انتظاری به طور قطع «دیوان» را با وضعیت دشواری مواجه می‌کند. هرچند به دلیل پایه این ارجاع‌ها (تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل) شاید بتوان امتیازاتی را برای آن قرار داد. از جمله این که،

در این موارد ممکن است بحث صلاحیت تکمیلی دیگر مطرح نباشد؛ زیرا نمی‌توان نقش کلیدی شورا در روابط بین‌الملل را نادیده انگاشت.

سخن آخر این که، هرچند «دیوان» کماکان به برخی نهادها از جمله شورای امنیت وابسته است، ولی حرکتی استقلال طلبانه و عدالت جویانه محسوب می‌گردد که در عین احترام به سایر ارگان‌های بین‌المللی به دلیل وجود برخی امتیازات، می‌تواند ادعای استقلال خود را همچنان حفظ نماید. تنها مشکل موجود یا بهتر است بگوییم مشکلی که در ارتباطات شورا و «دیوان» بیشتر به چشم می‌خورد، این است که «دیوان» باید نوع ارتباط با شورا را ضابطه مند نماید تا شورای امنیت نسبت به هر وضعیتی شیوه کار خاصی را دنبال نکند. در واقع «دیوان» باید با تقریر و تعیین کامل جزئیات ارتباط، نوع ارجاع و میزان اختیار شورا در این رابطه، از سوء استفاده‌های احتمالی در این زمینه جلوگیری نماید و سعی کند با حفظ استقلال خود، از شورای امنیت برای افزودن به قدرت خویش بهره برد. زیرا این ارجاع‌ها می‌توانند فرصت مناسبی به منظور معرفی این «دیوان» به جامعه بین‌الملل باشد. به همین جهت، بهتر است «دیوان» پیش از شورا به تعیین ضابطه‌ای دقیق مبادرت نماید تا مجبور نشود، رژیم تحمیلی شورای امنیت را پذیرفته و براساس آن عمل کند.

پی‌نوشت

1. The International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY).
2. The International Criminal Tribunal for the Rwanda (ICTR).
3. Bakou and Crayer.
4. Lord Resistance Army (LRA).
5. Resolution 1556.

همچنین بنگرید به: امیر مقامی (۱۳۸۶). کشورهای اسلامی و دیوان کیفری بین‌المللی،

بازیابی ۵ تیر ۱۳۹۰، از سایت اندیشکده روابط بین‌الملل:

www.irrt.ir/articles/international_law/post_218.php

۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: حسین میر محمد صادقی (۱۳۸۷). دادگاه کیفری

بین‌المللی. تهران: دادگستر، ص. ۸۳؛ همچنین:

Bakou, O. and Crayer, R. (2007). "The International Criminal Court and Universal Jurisdiction: A Close Encounter". *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 56.

7. Ryngeart.
8. Thomas Lubanga Dyilo.
9. Resolution 1593.
10. Ciampi.

۱۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد جواد شریعت باقری (۱۳۸۶). *نگاهی به اساسنامه*

دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: جنگل.

12. See Rome Statute, art.13(b), See also: R. Crayer (2006). "Sudan Resolution 1593, and International Criminal Justice". **Leiden Journal of International Law, United Kingdom**, 19: 203.

13. Robert and Barnidge.

14. Sluiter.

15. Williams and sheriff.

16. See UN Charter, See also: P. Robert and JR Barnidge (2009). "The United Nation and African Union: Assessing a Partnership for Peace in Darfur". **Journal of Conflict and Security Law**, 14 (1): 93-113.

17. See UN Charter: art.25.

۱۸. ماده ۱۰۳ منشور: در تعارض بین تعهدات اعضای سازمان ملل متحد طبق این منشور

و تعهداتشان بر طبق هر توافق بین‌المللی دیگری، تعهداتشان طبق منشور حاضر حکم فرما خواهد بود.

۱۹. ماده ۲۵ منشور: اعضای سازمان ملل متحد بر قبول و انجام تصمیمات شورای امنیت

بر طبق منشور حاضر توافق می‌کنند.

20. Resolution 1422.

21. See also: G. Sluiter (2008). "Obtaining Cooperation from Sudan-Where is the Law?", **Journal of International Criminal Justice**, 6: 871-884.

۲۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: میرمحمد صادقی، همان، صص. ۴۴ به بعد.

۲۳. البته در این مورد دادستان «لوئیس آرپور» معتقد است این ساختار به سود کشورهای

توسعه یافته و قدرتمند است که از نظام حقوقی و قضایی پیشرفته‌ای سود می‌برند و در مقابل کشورهای در حال توسعه و فقیر به دلیل ضعف در «حاکمیت قانون» و ساختار قضایی به طور عملی در بسیاری موارد ناتوان یا ناخشنود از رسیدگی قضایی هستند و دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت خود را صرفاً در مورد آنها اعمال می‌کند. تاکنون نظر وی با توجه به کشورهایایی که پرونده‌های آنان در «دیوان» مطرح شده، اثبات گردیده است و رفع این مشکل نیاز به تقویت ساختار قضایی در کشورهای توسعه نیافته دارد. در: مقامی، کشورهای اسلامی و دیوان کیفری بین‌المللی.

24. See also: S. Williams and L.sherif (2009). "The Arrest Warrant of

President Al-Bashir: Immunities of Incumbent Heads of State and the International Criminal Court". **Journal of Conflict and Security Law**, 14 (1): 83.

25. The 6135th meeting of Security Council.

26. Yihdego.

27. Decision on the prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir.

28. Yerodia.

29. Gosnell.

۳۰. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد جواد شریعت باقری (۱۳۷۹). «صلاحیت

تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی»، در اسحاق آل حبیب (گردآورنده)، **دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران** (ص ۷۱-۹۶). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۱. برای دیدن مشروح مذاکرات بنگرید به :

Decision on the prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir, The case of the prosecutor v. Omar Hassan Al Bashir, 4 March 2009, International Criminal Court, Pre-Trial Chamber 1, Situation In Darfur, Sudan, No: ICC- 02/05-01/09, available in: <http://www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc639078.pdf>, last visited: 26 Jun 2011.

۳۲. همچنین بنگرید به: سعید میرزایی یگنجه (۱۳۷۹). سازمان ملل متحد و دیوان کیفری

بین‌المللی در اسحاق آل حبیب (گردآورنده)، **دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران** (ص ۸۶۹-۸۷۷). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

33. Crayer.

34. See also: Sluiter, 2008.

منابع

الف. فارسی

آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۸۷). "نظارت قضایی بر تشخیص دادستان دیوان

بین‌المللی کیفری". **مجله حقوقی بین‌المللی**. مرکز امور حقوقی بین‌المللی

معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۲۵ (۳۹): ۲۴۵-۲۶۳.

آل حبیب، اسحاق (۱۳۷۹). "ضرورت‌ها و نگرانی‌ها". در اسحاق آل حبیب

(گردآورنده)، **دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران** (ص ۳۴۵-۳۶۴).

تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

ابراهیمی، نصراله (۱۳۷۷). "درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و ارزیابی

اساسنامه آن". مجله حقوقی بین‌المللی، مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۲۳: ۱۵۱-۱۸۵.

استان، کارستن (۱۳۸۴). "معافیت نیروهای حافظ صلح دولت‌های غیر عضو اساسنامه ICC از صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی (ابهامات قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت)". ترجمه حسام الدین لسانی، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۳۲: ۲۲۱-۲۵۸.

"تحلیلی بر تصمیم هفته گذشته دیوان کیفری بین‌المللی در ارتباط با رییس جمهور سودان (۱۸ اسفند ۱۳۸۷)". در سایت مؤسسه حقوق بین‌الملل پارس، تاریخ بازیابی ۵ تیر ۱۳۹۰، قابل دسترس در: www.Internationallaw.blogfa.com/post-445.aspx.

"دیوان بین‌المللی کیفری و قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت (۲۴ اسفند ۱۳۸۷)". در سایت مؤسسه حقوق بین‌الملل پارس، تاریخ بازیابی ۵ تیر ۱۳۹۰.

رضوی فرد، بهزاد (۱۳۸۸، ۶ فروردین). "زمینه‌های حکم بازداشت رییس جمهور سودان توسط دادگاه کیفری بین‌المللی". کد خبر: ۲۲۹۳، آخرین بازیابی ۵ تیر ۱۳۹۰، قابل دسترس در: www.kazeroonnema.ir.

شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۷۹). صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی. در اسحاق آل حبیب (گردآورنده)، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران (۷۱-۹۶)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۶). نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: جنگل.

عنایت، حسین (۱۳۷۹). "قابلیت پذیرش دعوی در دیوان کیفری بین‌المللی". در اسحاق آل حبیب (گردآورنده)، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران (۹۷-۱۳۵). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

مقامی، امیر (۱۳۸۶). "کشورهای اسلامی و دیوان کیفری بین‌المللی". بازیابی ۵ تیر ۱۳۹۰ از سایت اندیشکده روابط بین‌الملل: www.irtt.ir/articles/internationallaw/post_218.php

موریس، مادلین (۱۳۸۸). "معضل دمکراتیک دیوان بین‌المللی کیفری". ترجمه مجتبی

جانی پور، در علی حسین نجفی ابرندآبادی (ویراستار)، تازه‌های علوم جنایی: مجموعه مقالات (۸۶۹-۸۷۷)، تهران: میزان.

میرزایی یگنجه، سعید. (۱۳۷۹). "سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی در اسحاق آل حبیب (گردآورنده)". دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران (۸۶۹-۸۷۷)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

www.Internationallaw.blogfa.com/post-446.aspx.

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۷). دادگاه کیفری بین‌المللی. تهران: دادگستر.

ب. انگلیسی

- Bakou, O. and Crayer, R. (2007). "The International Criminal Court and Universal Jurisdiction: A Close Encounter". **International and Comparative Law Quarterly**, 56: 46-68.
- Ciampi, A. (2008). "The Proceedings against President AL Bashir and the Prospects of their Suspension under Article 16 ICC Statute". **Journal of International Criminal Justice**, 6: 885-897.
- Crayer, R. (2006). "Sudan Resolution 1593, and International Criminal Justice". **Leiden journal of International Law, United Kingdom**, 19:195-222.
- Decision on the prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir, The case of the prosecutor v. Omar Hassan Al Bashir, 4 March 2009, International Criminal Court, Pre-Trial Chamber 1, Situation In Darfur, Sudan, No: ICC- 02/05-01/09, available in: <http://www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc639078.pdf>, (last visited: 26 Jun 2011).
- Gosnell, Ch. (2008). "The Request for an Arrest Warrant in Al Bashir". (Idealistic Posturing or Calculated Plan?). **Journal of International Criminal Justice**, 6: 841-851.
- Resolution 1422, Adopted by SC at its 4572th meeting, on 12 July 2002, Index: S/RES/1422 (2002).
- Resolution 1556, Adopted by SC at its 5015th meeting, on 30 July 2004, Index: S/RES/1556 (2004).
- Resolution 1593, Adopted by SC at its 5158th meeting, on 31 March 2005, Index: S/RES/1593 (2005).
- Robert, P., Barnidge, Jr. (2009). "The United Nation and African Union: Assessing a Partnership for Peace in Darfur". **Journal of**

Conflict and Security Law, 14 (1): 93-113.

Ryngeart, C. (2010). "The International Criminal Court and Universal Jurisdiction". in **working paper, Leuven Centre for Global Governance Studies**, 46: 1-14.

Sluiter, G. (2008). "Obtaining Cooperation from Sudan – Where is the Law?". **Journal of International Criminal Justice**, 6: 871-884.

The 6135th meeting of Security Council (5 June 2009), Reports of the Secretary-General-Sudan, sixty-fourth year, New York, S/PV. 6135, available in: www.un.org, (last visited: 26 Jun 2011).

Williams, S., Sherif, L. (2009). "The Arrest Warrant of President Al-Bashir: Immunities of Incumbent Heads of State and the International Criminal Court". **Journal of Conflict and Security Law**, 14 (1): 71-92.

Yihdego, Z. (2009). "Darfur and Humanitarian Law: The Protection of Civilians and Civilian Objects". **Journal of Conflict and Security Law**, 14 (1): 37-69.